

زهی خورشید در خورشید انوار

علی صنایعی

()

قرآن پژوه محترم، جناب مهندس عبدالعلی بازرگان، اخیراً در یادداشتی به نقد تئوری رؤیاهای رسولانه پرداخته اند و نکاتی را جهت نشان دادن تناقض این تئوری با نص قرآن بیان فرموده اند [۱]. گرچه صاحب این قلم نکته نوینی در یادداشت اخیر ایشان نسبت به مواضع پیشین، که در جلسات مناظره «پرگار» و مقاله انتقادی بعد از آن بیان شد، نمی‌یابد، لیکن در اینجا با بسنده کردن به ذکر چند نکته مختصر بیرون قرآنی، برآنم که مواضع جناب بازرگان واجد ایهامات جدی است.

۱. جناب بازرگان به تفاریق بیان می‌دارند که قرآن «کلام الله» است و نص قرآن نیز بر آن انگشت تأکید می‌نهد، اما ایشان به سادگی از معنا و مکانیزم «کلام باری» درمی‌گذرند؛ در حالی که تمام مسأله بر سر همین است که مگر خداوند سخن می‌گوید؟ و اگر سخن می‌گوید، چگونه سخن می‌گوید؟ معنا و مکانیزم «کلام باری» چیست؟ اینکه چند مرتبه تأکید بورزیم که قرآن کلام خداست و خداوند از طریق وحی با پیامبر خویش سخن می‌گوید، هیچ پاسخی برای پرسش‌های ستبر فوق ارائه نکرده‌ایم؛ چه همه سخن بر سر معنا و مکانیزم وحی و «کلام الله» بودن قرآن است.

۲. نکته دیگری که مایلیم بر آن تأکید بورزم و ظاهراً در نوشته‌های جناب بازرگان مغفول مانده، تلقی خداوند نزد صاحب تئوری رؤیاهای رسولانه و همچنین متافیزیک مختار ایشان است. ما باید داوری خویش در مورد این دو امر خطیر را بیرون از قرآن و پیش از ورود به آن منقح سازیم. آیا ما با خدای انسان‌واری مواجهیم که واجد احساسات و خصایص ویژه‌ای است، و مانند انسان سخن می‌گوید، محبت و رحم می‌ورزد، خشم و غضب می‌کند، انتقام می‌گیرد و...؟ خداوند در تئوری رؤیاهای رسولانه به هیچ وجه یک خدای انسان‌وار نیست، بل امری بی‌صورت و «چیز دگر» است. دیگر آنکه ما نمی‌توانیم در دنیای مدرن کنونی زندگی کنیم، اما متافیزیک خود را نپالاییم و همان کیهان‌شناسی کهن و متافیزیک ستبر، پیچیده و غیر قابل دفاع پیشینیان را برگزیریم و فی‌المثل از انفاس فلکی سخن به میان آوریم. از مقومات و مؤیدات دنیای مدرن، برگرفتن متافیزیک نحیف و حداقلی است که در آن بی‌جهت به تعداد موجودات عالم نمی‌افزاید [۲]. از نقاط قوت تئوری رؤیاهای رسولانه، برگرفتن چنین متافیزیک نحیفی است که در تلائم تام با مقومات دنیای مدرن قرار می‌گیرد. این تئوری با تلقی خداوند بی‌صورت و نیز برگرفتن متافیزیک حداقلی، مکانیزمی جهت ملاقات و همنشینی متافیزیک و فیزیک پیشنهاد می‌نماید که در آن رابطه امر متعالی با جهان، رابطه‌ای اندک‌اکی است.

شخصیت پیامبر مکرم اسلام در تئوری رؤیاهای رسولانه، محوریت و فاعلیت تام دارد و این نه تنها با تلقی این تئوری با امر متعالی و متافیزیک مختار آن در تلائم است، بل واجد بسامدی اومانستی است که به باور نگارنده از نقاط قوت آن تئوری در دوران مدرن است. اگر جناب بازرگان نقش پیامبر اسلام در پروسه وحی را منفعلانه قلمداد می‌نمایند،

لاجرم باید تصور خدایی سلطان وار و منفصل از طبیعت را بگیرند، و همچنین برای تبیین مکانیزم «کلام باری»، متافیزیک پیچیده کهن و بسیاری از تئوری های غیر قابل دفاع پیشینیان را وام نمایند، که در این صورت با دشواری های غیر قابل حلی مواجه خواهیم شد و ناچاریم برای هر پرسش، یک تئوری و توجیه جدید دراندازیم.

نتیجه آنکه وقتی جناب بازرگان می نویسند «مسلمانان در ماه رمضان سوره های قدر و (۸ آیه ابتدای) دخان را می خوانند که به روشنی نزول قرآن به مدد ملائکه و روح در امتداد جریان تاریخی رسالت و رحمت ربوبی و جزئی از ربوبیت جهانشول آفریدگار است [۱]»، مادامی که ایشان مشخص نمایند که تلقی ایشان از امر متعالی چیست و رابطه آن با جهان چگونه است، و همچنین متافیزیک مختار ایشان کدام است و چگونه از آن دفاع می کنند و مقصود و درک ایشان از مفاهیم سبتر «ملائکه» و «روح» در دنیای کنونی چیست، گزاره ایشان نه تنها روشن نیست، بل گره ای به کار فروبسته ما نیز می افزاید.

۳. پیامبر عزیز اسلام از آنجایی که یک انسان است، لاجرم واجد شخصیتی تخته بند مکان و زمان و متأثر از تاریخ و جغرافیای خویش خواهد بود. این گرد ردیلتی نیست که بر دامن آن بزرگوار بنشیند، بلکه صرفاً از لوازم منطقی انسان بودن ایشان است که خود ایشان نیز بر آن تأکید فرموده است.

اینکه پیامبر بزرگوار اسلام «امی» خوانده می شوند [۳]، البته به معنای آن نیست که ایشان از روزگار و محیط اطراف خویش غافل بوده اند. همچنین، جناب بازرگان با چه استدلالی امی بودن پیامبر اسلام را نافی مدخلیت تام ایشان در پروسه وحی می دانند؟ مگر سیر تجارب ناب باطنی و نبوی در گرو مجهز بودن به پیشرفته ترین علوم و دانش زمانه است؟ و یا واجد تجارب نبوی بودن، به معنای دانشمندتر شدن نبی خواهد بود؟ به تعبیر بلیغ باروخ اسپینوزا، فیلسوف آزاده هلندی، نبوت نه به ذهنی کامل، بل به قوه تخیلی شاداب محتاج است و یقین نبوی، نه یک یقین ریاضی، بل یقینی اخلاقی است [۴]. از این روی، وحی به نبی لاجرم به خلق و خوی جسمانی، تخیل و باورهایی که ایشان پیشتر کسب کرده وابسته خواهد بود و انسان بودن نبی اقتضایی به جز این نخواهد داشت.

۴. نکته ای دیگری که مایلم بیفزایم این است که تئوری رؤیاهای رسولانه یک تئوری پدیدارشناسانه [۵] است، و بر آن است تا نهایتاً مکانیزم می برای «کلام باری» عرضه نماید. لذا صاحب تئوری، حجیت معرفت شناختی دعاوی وحیانی را پیشتر مفروض گرفته است. به سخنی دیگر، پدیدارشناسانه بودن آن تئوری به این معناست که مجموعه ای از داده ها (آیات) به عنوان حقایق و فکتهایی که واجد حجیت معرفت شناختی اولیه اند [۶] در دسترس است و هدف، یافتن یک تئوری واحد، منسجم و یکپارچه جهت تشریح مکانیزم ایجاد آنهاست. از این روی وقتی جناب بازرگان می نویسند «چگونه گفته می شود این امور با تئوری رؤیای رسولانه قرآن بهتر تفسیر می شود، حال آن که با نادیده گرفتن آیاتی صریح در اصالت و الهی بودن کلام وحی، بزرگترین سرمایه مسلمانان مورد شک و تردید قرار می گیرد؟ [۱]»، در اینجا میان سویه معرفت شناختی و پدیدارشناختی تئوری خلطی صورت گرفته است.

خالی از لطف نیست که برای تقریب به ذهن از تمثیلی استفاده نمایم که احتمالاً برای جناب مهندس بازرگان نیز ملموس تر می نماید. می توان ارائه یک تئوری پدیدارشناسانه را به مثابه یافتن بهترین منحنی درون یاب برای تبیین مجموعه ای از داده ها در نظر گرفت. در علوم تجربی و ریاضیات و در مبحث درون یابی [۷]، با یک سری داده به عنوان فکت (که حجیت معرفت شناختی آنها از پیش ثابت شده یا مفروض گرفته شده) مواجهیم و هدف، یافتن بهترین و یکپارچه ترین تبیین و مکانیزم برای نحوه ایجاد و در کنار هم نشستن آنهاست. یافتن بهترین درون یابی به این معنا

نیست که منحنی درون یاب از همه داده ها می گذرد؛ می توان داده هایی را یافت که بر روی منحنی می نشینند، داده هایی که فاصله کمتری از منحنی دارند و داده های اندکی که حتی می توانند با فاصله بیشتری از منحنی درون یاب قرار بگیرند. نکته مهم این است که منحنی درون یاب، یک توضیح سیستماتیک واحد و یکپارچه برای نحوه ایجاد آن داده ها عرضه می دارد که با بهره گیری از آن می توان به نتایج متعدد نوینی نائل آمد. همچنین اگر روزی منحنی درون یاب دیگری پیشنهاد گردد که داده های بیشتری را پوشش می دهد و یا نسبت به منحنی نخستین از پیچیدگی های کمتری برخوردار است و یا مفروضات کمتری اختیار می کند، در این صورت منحنی دوم را بر می گیریم و منحنی نخست را فرو می نهیم.

۵. در تئوری پیدارشناسانه رؤیاهای رسولانه، کوشش بر آن است تا یک توضیح واحد و منسجم جهت بیان نحوه ایجاد همه آیات قرآن عرضه شود. لذا اولین دسته از ادله این تئوری، ادله متنی است که در آن به آیات گوناگون قرآن به مثابه فکت و متن اصلی که واجد حجیت معرفت شناختی اولیه اند رجوع و استشهاد می گردد. این ادله به همراه ادله فلسفی که صاحب نظریه وام کرده [۸] و همچنین برگرفتن تلقی خدای بی صورت و نیز متافیزیک حداقلی و نحیف، ساختار و اسکلت اصلی این تئوری را بنا می نهد و نهایتاً در آن، تبیین واحد و یکپارچه ای برای مسأله غامض «کلام باری» به دست می آید. از این روی، ناقد این تئوری دست کم با سه دسته ادله مواجه است و برای نشان دادن ناکارآمدی آن، باید در آن ادله مناقشه نماید، یا تئوری پدیدارشناسانه واحد و یکپارچه بدیلی عرضه نماید و نشان دهد که تئوری جایگزین، مفروضات کمتری اختیار می کند، آیات و فکت های بیشتری را پوشش می دهد و نهایتاً بر اساس آن، تبیینی منسجم از مکانیزم «کلام باری» عرضه می شود:

زین روش بر اوج انور می روی
ای برادر گر بر آذر می روی [۹].

پانوشت ها:

[۱] عبدالعلی بازرگان، قرآن؛ کلام الهی یا سخن پیامبر؟، سایت زیتون، تیر ماه ۱۳۹۷
(zeitoons.com/51825).

[۲] برای توضیح مبسوط در مورد «متافیزیک نحیف»، به عنوان مثال نگاه کنید به: سروش دباغ، در سپهر سپهری، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

[۳] لازم به ذکر است که «امی» خواندن پیامبر بزرگوار اسلام، معنای واحدی نزد اهل تحقیق ندارد؛ معنای مختار جناب بازرگان تنها یکی از معانی محتمل است.

[۴] باروخ (بندیکت) اسپینوزا، رساله الهی-سیاسی، فصل دوم، ترجمه دکتر علی فردوسی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶.

phenomenological [۵]

prima facie justification [۶]

[۸] ادله و سویه های مختلف تئوری رؤیاهای رسولانه در دو مقاله زیر به نیکی تقریر شده است: سروش دباغ، از تجربه نبوی تا رؤیاهای رسولانه (new-philosophy.ir/?p=297)، و سروش دباغ، دیالوگ در مربع وحی (zeitoons.com/17772).

[۹] مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۹۳، تصحیح عبدالکریم سروش، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.



004040%70%02%02%04 7060 80%870

nc http://0%0030028mi telmit0000

۸

🏠 بازگشت به صفحه اول (/)



(<https://telegram.me/zeitoons>)

» مطلب قبلی (<http://zeitoons.com/53677>)

2 پاسخ به «زهی خورشید در خورشید انوار»

.1

— مرادی (<http://quranmizan.com>)

گفت:

مرداد ۱۱، ۱۳۹۷ در ۷:۱۶ بظ (<http://zeitoons.com/53682#comment-11094>)

آیات قرآن همچون نقاط اندازه گیری تقریبی نیستند تا دنبال یک منحنی رگرسیون تقریبی برای گذر از آنها داشته باشیم آیات و قرآن متن هستند که باید در ترتیب و ارتباط با هم باشند و هیچکدام نادیده گرفته نشوند (ناسخ و منسوخ در آیات قرآن وجود ندارد—ناسخ و منسوخ در میان معجزات پیامبران است) ...

ما باید مانند خواندن یک کتاب علمی و فلسفی از یک دانشمند تسلیم ترتیب و ارتباط مطالب آن کتاب باشیم...

قرآن کتابی برای هدایت و تبیین حال و آینده خلقت انسان و زمین و آسمان است نه مجموعه توصیه های اخلاقی پراکنده که بگوئیم یک انسان بی سواد هم میتواند به آن درجه درک اخلاقی برسد...

در خواندن قرآن نیز باید اتصال آیات را همیشه رعایت کنیم و در حال آماده باش (تسلیم) درک مرتبط مجدد باشیم... (مانند رزولوشن بیشتر در مانیورها... دیده شدن بیشتر و نه متناقض)

الگوهایی که حاصل این چنین فرایند تسلیم طلبانه در خواندن قرآن هستند باید مبنای انتقاد ما از قرآن قرار بگیرند نه برداشت های قدیمی از آیات قرآن که در آن ایام در ترتیب و ارتباط آیات شک و تردید (حتی جنگ و نزاع) داشته اند و بیشتر بر قدیم و حادث بودن و... قرآن فکر میکرده اند...